



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



7 جولای 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

به تقریب پنجاه و یکمین سالروز کودتای 26 سرطان 1352

سفر غیر مترقبه شاه برای تداوی چشم به لندن

مشتی که با سرنوشت افغانستان گره خورده بود!

تلگرام مورخ 26 جون 1973 سفارت امریکا در کابل عنوانی وزارت خارجه آن کشور مشعر است که: «علیحضرت محمد ظاهر شاه روز 25 جون ناگهانی رهسپار لندن گردید... سفر پادشاه نتیجه نیازمندی به مداوای خونریزی چشم بود که بر طبق یک گزارش روز 18 جون 1973 (28 جوزا 1352) چشم وی با توپ والیبال زخمی شد... شاه صبح وقت روز 23 جون به شفاخانه نور در کابل رفت...» دو روز بعد بتاریخ 25 جون (4 سرطان) پادشاه به مقصد تداوی چشم با پسرش شهزاده شاه محمود و خانمش و سردار عبدالولی، همچنان داکتر ابراهیم مجید سراج، داکتر سعده الله غوثی رئیس تشریفات و داکتر عبدالفتاح نجم طبیب مخصوص شاه و چند نفر دیگر رهسپار لندن شدند.

صبور الله سیاه سنگ نویسنده و محقق افغان وقوع حادثه را مختصر چنین بیان میکند: «درست وقتی شاه بلند قامت میخواست توپ را آن سوی جال پرتاب کند، هاشم میزاد [یکی از بازکنان طرف مقابل] برای جلوگیری از ضربه، خیز برداشت و مشتش را با شدت به سوی توپ کوبید. آن مشت که گوئی سرنوشت افغانستان در میانش گره خورده بود، به جای توپ، به چشم پادشاه حواله شد و رویش را خونین کرد.» (سیاه سنگ، صبور الله: "چشم خونین پادشاه"، منتشره افغان جرمن آنلاين، مورخ 2 می 2010)

پوهاند داکتر عبدالفتاح نجم که مدت بیش از ده سال را به حیث داکتر و طبیب مخصوص در خدمت شاه گذرانیده و در 32 سفر در داخل و خارج کشور او را همراهی کرده بود و در این بازی والیبال نیز اشتراک داشت، حادثه را طی یک مصاحبه رادیویی چنین شرح میدهد: «در کاریز میر ما هفته دو روز خدمت شان [پادشاه] میرفتیم، آنجا یک میدانک والیبال بود. والیبال را علیحضرت خوش داشتند. دست یک نفریکه مقابل علیحضرت استاده بود، در عین توپ زدن انگشتش به چشم علیحضرت خورد. من دیدم که از چشم علیحضرت خون آمده، باز رفتیم در شفاخانه نور که در آنوقت یک داکتر بسیار خوب آمده بود از انگلستان. سه شب متواتر علیحضرت را معاینه کرد که من بودم و عبدالولی جان و همگی میرفتند باز ابراهیم جان مجید که وزیر صحیه بود، همگی گفتند که چیزی مهم نیست، اما با آنها احمد شاه جان [شهزاده] و دیگر فامیل مرا و ادار ساختند که تو داکتر معالج هستی اگر در آینده کدام خطر برای پدر ما پیش میشود، تو مسئول هستی که بعد از آن علیحضرت تشریف آوردند به لندن.»

دیدار غیر مترقبه محمد نعیم خان با پادشاه در لندن:

قابل ذکر است که حین مواصلت پادشاه به لندن، داکتر همیشگی معالج چشم شان به رخصتی رفته بود و بعد از چند روز آمد و به گفته داکتر نجم: «پیش از اینکه علیحضرت بیایند به ایتالیا، چهار یا پنج روز طول کشید تا که معاینات چشم علیحضرت تمام شد و عبدالولی جان مطمئن شد که چشم علیحضرت چیزی قابل تشویش نیست، باز اینها آمدند به کابل یعنی پیش از آمدن عبدالولی جان عرض کردم که سردار صاحب محمد نعیم خان آمدند بصورت ناگهانی برای ملاقات علیحضرت، در آن زمان عبدالولی جان از اطاق برآمده بود و شاه محمود جان [پسر شاه] هم نبود، تنها علیحضرت و خود سردار محمد نعیم خان مرحوم ملاقات داشتند و گپ

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

می زدند.» (متن مصاحبه داکتر نجم، مندرج مقاله: "گوشه از تاریخ: اظهارات یک شاهد عینی در باره سفر اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در لندن برای تدای چشم و عواقب آن"، از این قلم، منتشره افغان جرمن آنلاین، مورخ 17 جنوری 2015)

بعضی ها معتقد اند که کودتای سرطان در اثرسازش بین دوپسرکاکا صورت گرفته است که برطبق یک تفاهم قبلی بین آنها، شاه به بهانه تدای به اروپا رفت و عبدالولی را نیزبا خود برد و جای را برای داؤد خان خالی ساخت. این ادعا با دلایل زیاد منطقی و موجه نیست و با عقل سلیم برابر نمی آید، ولی احتمال اینکه شاه در آخرین روزها از امکان وقوع کودتا اطلاع یافته باشد، بسیار قرین به واقعیت است. به این شرح که: وقتی شاه جهت تدای چشم رهسپار لندن شد، چند روز بعد سردار محمد نعیم خان به ادامه سفر خود از امریکا و اتحاد شوروی بصورت غیر مترقب به لندن آمد و به دیدار شاه در هتل رفت. شاه و عبدالولی با نعیم خان دیدار کردند. پوهاند داکتر عبدالفتاح نجم طبیب خاص پادشاه و یکی از اعضای معیتی در این سفر، چشم دید خود را ضمن یک مصاحبه مفصل رادیویی در فبروری 1999 چنین بیان کرد:

«عرض کنم در همین تدای چشم که اعلیحضرت تشریف آوردند به لندن به هوتلی که بودند، بصورت ناگهانی و بدون خبر سردار صاحب محمد نعیم خان آمدند. سردار محمد نعیم خان برای معاینه نیامده بودند، رفته بودند امریکا و بعداً روسیه و باز آمدند ناگهانی پیش اعلیحضرت به لندن در همان هوتلی که ما بودیم، در آنجا در پایان من خودم نشسته بودم، سعدالله جان بود، دیگر سید وحید الله عبدالله که پسان معاون وزارت خارجه شده بود و در آنوقت شارژ دافیر سفارت ما در لندن بود و ابراهیم جان مجید سراج بودیم که سردار صاحب محمد نعیم خان آمدند و با همه سلام و علیکی کردند و بعد مصافحه بالا رفتند پیش اعلیحضرت در اطاق شان. ما همگی تعجب کردیم که چطور شد؟ تا آنکه زمانی عبدالولی جان از اطاق برآمدند، او نیز همراه اعلیحضرت هم از کابل آمده بود. باز عبدالولی جان از اطاق برآمد، دو به دو آنها مشوره کردند و مذاکره کردند یک ساعت دو ساعت. بعد پایان شدند باز برای نان خوردن اعلیحضرت، عبدالولی جان و سردار محمد نعیم خان و سعدالله جان رفتند، چون سعدالله جان کشیر [خزانه دار] بود و پیشش پیسه بود. باز ما در هتل نان خود را خوردیم. همگی تبصره کردند که چطور شد که سردار صاحب محمد نعیم خان ناگهانی آمدند به پیش اعلیحضرت!»

(در این مورد داکتر سعدالله غوثی رئیس تشریفات و یکی از اعضای هیئت معیتی اعلیحضرت این ادعای داکتر فتاح نجم را رد میکند و وطی یک صحبت خصوصی با اینجانب گفت که حین ملاقات هیچگاه عبدالولی اتاق را ترک نکرد.) چند روز بعد عبدالولی روانه کابل گردید و شاه نیز از لندن به ایتالیا رفت.

داکتر نجم در ادامه گفت: «خوب باز هم پس از اطلاع از کودتا ما [از جزیره] به روم آمدیم. اما بعضی چیزهای دیگر شد که در همان جزیره که بودیم (البته قبل از اطلاع از وقوع کودتا) من از اعلیحضرت هیچ وقت اینرا ندیده بودم مثلاً یک پیراهن خود را به یاور داد که همین نزدت یادگار باشد، یک چیز برای من داد و یک چیز.. من هیچوقت از اعلیحضرت اینطور چیزها را ندیده بودم»

اینکه شاه و نعیم خان (احتمالاً در حضور عبدالولی و یا در غیابش) در همچو موقع حساس باهم چه گفتند، هیچکس نمیداند. حدس و گمان اینجانب در اینست که: احتمالاً نعیم خان به پادشاه گفته باشد که در این او اخر کمونیستها در صدد یک کودتا در کشور میباشند و از محمد داؤد خواسته اند تا سرکردگی کودتا را بدست گیرد. محمد داؤد در حال تردد است و نمیداند چه کند. کمونیست به او گفته اند اگر او در اینکار پیشقدم نشود، خود آنها فوری دست بکار خواهند شد. داؤد خان فکر میکند که کناره گرفتن او در این موقع در حقیقت سپردن افغانستان بدست یک مشت نوکران روس خواهد بود، آن وقت هم افغانستان برباد خواهد رفت و هم سلطنت و خاندان. (الغیب عندالله) با این ترتیب میتوان حدس زد که جواب شاه به نعیم خان چیزی دیگر جز این سه حالت بوده نمیتواند: خاموشی، یا مخالفت و یا قبول این واقعیت تلخ که داؤد خان این وظیفه را بعهده بگیرد.

آیا محمد نعیم خان از پلان کودتا قبلاً آگاه بود؟

بعضی ها به این نظر اند که سردار نعیم خان از پلان کودتا قبلاً هیچ اطلاعی نداشت و فقط در همان شب کودتا از آن آگاه شد. بناءً با این دلیل اینکه محمد نعیم خان برای رساندن همچو خبر و معلوم کردن نظر اعلیحضرت

در زمینه بطور غیر مترقب به دیدار شاه در لندن رفته باشد، برطبق این نظر بی اساس تلقی می‌گردد. چنانکه محمد عزیز نعیم - پسر نعیم خان و داماد پادشاه که در آنوقت به حیث عضو سفارت افغانی در لندن ایفای وظیفه میکرد، با آنکه یکبار گفته بود که پدرش از جزئیات کودتا تا آخرین روز اطلاع نداشت، ولی بعداً در مورد چگونگی کودتا از قول پدرش چنین گفت که: «از اینکه یک کشور خارجی کشور ما را اشغال نماید، همین کودتا بهتر است.» (اکرم، محمد عاصم: "سردار محمد داؤد"، ویرجینیا، 2001، صفحه 202)

اما خوشبختانه اکنون اسنادی در دست است که آگاهی محمد نعیم خان را از تصمیم کودتا یک سال سه ماه قبل از وقوع آن بیان میکند. اخیراً متن تلگراف مورخ 31 مارچ 1972 (11 حمل 1351 ش) سفیر آنوقت امریکا در کابل "رابرت نیومن" در مورد مراجعه وحید عبدالله به نمایندگی از محمد داؤد خان به دولت امریکا در رابطه به قدرت رسیدن مجدد سردار داؤد خان به نشر رسیده است که در یک قسمت آن چنین آمده است:

«مسئله اول - به تاریخ 11 مارچ 1972 مطابق 21 حوت 1350 رئیس دفتر اطلاعات وزارت خارجه افغانستان وحید عبدالله به خواهش خودش بخانه سفیر امریکا تشریف آورد. ما وحید عبدالله را از سالها به اینطرف منحیث یک طرفدار سرسخت صدراعظم سابق سردار داؤد می شناسیم. در این ملاقات وحید عبدالله از من پرسید که اگر سردار داؤد دوباره قدرت را بدست گیرد، عکس العمل امریکا چه خواهد بود؟ در مقابل این سؤال، من از وی پرسیدم که آیا این سؤال را از من به امر سردار داؤد می‌پرسد؟ وحید عبدالله به من بصورت غیر مستقیم چنین جواب داد: "سردار داؤد میداند که من اینجا هستم." من به جواب وی گفتم که برای من مناسب نیست که در مورد مسائل داخلی افغانستان نظر بدهم.»

همچنان در ادامه موضوع در تلگراف مذکور چنین آمده است: «مسئله دوم - به تاریخ 27 مارچ 1972 مطابق 7 حمل 1351 وحید عبدالله دوباره با یک مامور سفارت امریکا تماس گرفت و اظهار داشت که سؤال های ذیل در یک مجلس شب گذشته بین سردار داؤد، سردار نعیم و وحید عبدالله طرح شده و به وی مستقیماً وظیفه داده شده است تا این سؤالات را به مامور سفارت امریکا بسپارد تا از دولت امریکا پرسیده شود:

- الف - موقف امریکا در مورد این که سردار داؤد دوباره قدرت را بدست گیرد، چیست؟
- ب - آیا داؤد/نعیم بالای امریکا حساب کرده میتوانند که امریکا در مورد دوباره بدست گرفتن قدرت توسط آنها خوشبین خواهد بود؟
- ج - آیا بعد از بدست گرفتن قدرت توسط داؤد/نعیم امریکا به ادامه کمک های اقتصادی و حمایت معنوی از حکومت افغانستان ادامه خواهد داد؟
- د - آیا اضلاع متحده امریکا استقلال افغانستان را حفاظت خواهد کرد؟

در آغاز این گزارش مختصری در باره اوضاع عمومی در افغانستان اشاره گردیده و چنین آمده است: «در این روزها یک بحران سیاسی گنگ و نامشخص در کابل در جریان است که عمیقتر از حقایق معلوم و مشخص به نظر میرسد. عوامل این بحران شامل ادامه توقف فعالیت در پوهنتون، اقتصاد گند، قیمتی مواد ارتزاقی و توزیع غیر مساویانه مواد ارتزاقی، کمبود بوره، راپور معتبر استعفای وزیر صحیه (شاید استعفی قبول نشده باشد) و راپور تصمیم به استعفی توسط وزرای معارف و داخله میباشد. همچنان تصمیم کابینه در مورد ادامه پالیسی قبلی در مورد پشتونستان که منتقدین حکومت آنرا یک نمونه دیگر بی تصمیمی حکومت تعبیر مینمایند، قصه های رشوتخوری توسط مقامات بلند رتبه حکومت، سوء اداره، و عدم تکمیل نصاب در ولسی جرگه عوامل دیگر مشمول در این بحران میباشد.» (برای شرح مزید دیده شود: متن تلگراف مندرج سند شماره 196 وزارت خارجه امریکا که توسط احمد فواد ارسلا از انگلیسی ترجمه شده و در پورتال افغان جرمن آنلاین مورخ 13 جون 2015 به نشر رسیده، در مبحث گذشته بطور مکمل درج گردیده است)

جای تعجب است که در عین زمان مارشال شاه ولیخان (پدر سردار عبدالولی) عم پادشاه و محمد داؤد خان تلاش میکند تا بین پادشاه و محمد داؤد خان مناسبات را دوستانه ساخته و آنها را به اصطلاح "آشتی" دهند. متن تلگراف مورخ 13 اپریل 1972 (24 حمل 1351) سفیر امریکا در کابل به وزارت خارجه امریکا این موضوع را تذکر میدهد و در ضمن می افزاید که: «در این روزها آوازه های دخول دوباره سردار داؤد در دولت در بین حلقه های مختلف در کابل زیاد شده است.» (برای شرح مزید دیده شود: متن تلگراف شماره 2042 سفیر امریکا

در کابل عنوانی وزارت خارجه امريکا، ترجمه احمد فواد ار سلا، منتشره افغان جرمن آنلاين، مورخ 11 جولای (2015)

یک سند محرمانه ديگر وزارت خارجه ايالات متحده امريکا که توسط رابرت فلاتين - مامور آن وزارت بتاريخ 31 می 1972 تحت عنوان "افغانستان - بحران در حال داغ شدن" گزارش شده، حاکی از شرح احوال متشنج افغانستان در سال های اخير سلطنت است، بخصوص در دوره صدارت داکتر عبدالظاهر که مواجه با سلب اعتماد از طرف ولسی جرگه بود و در این ارتباط یک تحول مهم پیشبینی می شد. دریک قسمت گزارش فوق چنین آمده است: «اعضای سفارت امريکا در کابل در این مورد اتفاق نظر دارند که اگر درجه شدت موضوعات بحران زای فعلی پائين برود، باز هم بحران به شکلی دوام خواهد یافت... بنا بر آن پیشبینی شده ميتواند که این بحران تا یکسال ديگر شاید هم تا انتخابات سال 1973 ولسی جرگه و شاید هم تا سال 1974 و شاید زيادتر تا آن حدی دوام کند که به سرحد انفجار برسد. و اگر بحران به سرحد انفجار برسد، نتیجه احتمالی آن برگشت اداره مستقيم خاندان شاهی خواهد بود که بوسیله یکی از قدرتمندان خاندان شاهی سردار داؤد و یا سردار ولی عملی خواهد شد» که کودتای محمد داؤد بروز 26 سرطان 1357 این پیشبینی را تحقق بخشید. ("سند راپور رسمی از سفر تحقیقاتی مامور وزارت خارجه امريکا به کابل در سال 1972"، ترجمه: احمد فواد ار سلا، منتشره: افغان جرمن آنلاين، مورخ اول آگست 2015 - ضمیمه متن انگلیسی)

مراجعت فوری سردار عبدالولی از لندن به کابل:

دراثر پخش همین آوازه ها در کابل سردار عبدالولی موضوع را با اعلیحضرت در میان میگذازد و بعداً طی یک صحبت شخصی به جنرال نذیر سراج جريان را چنین شرح میدهد: «من از تحریکات داؤد خان اطلاع داشتم و برای بدست آوردن اطلاعات مؤثق سه نفر از صاحبمنصبان جوان را وظیفه داده بودم که در حلقه همکاران داؤد خان داخل شده و به من جریانات را خبر بدهند. ازین سه نفر دوی آن زنده است که نمیخواهم نام ببرم. نفر سوم که تورن صاحب جان خان قوماندان گارد داؤد خان بود از طرف رژیم کمونیستی کشته شده است. هر سه نفر مذکور تازه ترین خبرها را با نوارهای گفت و شنیدهای جلسات داؤد خان بمن آوردند. من نوارهای ثبت شده را به اعلیحضرت شنونده و بعرض رساندم تا بمن اجازه دهند که همه این تحریکات را در ظرف یک شب از بین برده و داؤد خان را شخصاً به منزلش رفته و توقیف نمایم. اعلیحضرت گمان میکردند که نظر به نفرت و انزجار که من از داؤد خان دارم، در صدد انتقام گیری از او میباشم. از اینرو به من چنین دستور دادند: "نی اغه لاله به هیچ تشبثی دست نخواهد زد، غرضدار او نباشید."» (سراج، جنرال محمد نذیر: رویدادهای افغانستان، 1977، صفحه 67 و 68) [قابل ذکر است که این صحبت سالها بعد هنگامیکه سردار عبدالولی و جنرال سراج هر دو در اروپه مهاجر بودند، صورت گرفته است.]

در این سناریو که اگر صحبت در حضور عبدالولی صورت گرفته باشد یا در غیاب او، در هر دو حالت واضح است که تحمل شنیدن همچو خبر برای عبدالولی بسیار ناراحت کننده بود و با طمطراق همیشگی به شاه اطمینان میدهد که فوری به کابل رفته و برای جلوگیری از حادثه جداً داخل اقدام میشود. به همین دلیل عبدالولی در ظرف دو سه روز لندن را بعزم کابل ترک گفت. او در کابل همه رده های بالائی اردو را زیر مراقبت قرار داد، ولی نشانه ای از کودتا و کودتا گران را نیافت و موفق نشد تا پلان تاکتیکی کودتا را که به احتمال قوی به همکاری مشاوران شوروی که به همه رموز اردوی کشور واقف و مسلط بودند، تنظیم گردیده بود، کشف و خنثی سازد.

غوث الدین فایق در مورد اینکه سردار عبدالولی او را احضار کرد و جویای معلومات در باره کودتا شد، چنین می نویسد: «به روز 8 سرطان 1352 جهت اجرای کاری به یونت ساختمان پلچرخي رفته بودم، جمعه گل دریور رئیس تعمیرات در یونت آمد، بر اینم گفت سردار صاحب عبدالولی خان شما را به قوای مرکز خواسته و رئیس صاحب مرا هدایت داد که شما را به قوای مرکز برسانم. باشنیدن این سخن روح از کالبدم خالی شد، درک کردم که راز افشاء شده و گرفتار خواهم شد... وقتیکه به مقر قوماندانی رسیدم، دفتر انتظار را مملو از افسران و موسفیدان پکتیا دیدم. شاه محمود خان پاور بمجرد دیدن من به دفتر کار عبدالولی خان داخل شد، زود برآمد و مرا گفت شما را خواست. من داخل دفتر کار شدم، بعد مصافحه مختصر فرمودند نام شما چیست و از کجا هستید؟ من به سؤال شان پاسخ دادم. بعد بر اینم گفت: شما با داؤد چه رابطه دارید؟ من گفتم کدام داؤد؟ گفت

داؤد معروف، بعد به عصيانيت گفټ سردار داؤد. من در جواب گفتم: بخدا و قرآن اگر بين من و سردار محمد داؤد کدام رشته و قرابت باشد، من از جبل السراج پروان و او از کابل است...» بعد از توضیحات مزید فایق می نویسد: «در اخیر برایم گفټ در کجا وظیفه دارید؟ گفتم مدیر میخانیک یونت اول ریاست تعمیرات وزارت دفاع هستم، روغنیات و پرزه جات وسایط کار را تهیه میکنم. بعد خدا حافظی کرده مرا رخصت نمود.» فایق علاوه میکند که: «من که از این ورطه جان سلامت بردم، درک کردم که دشمن در کمین است و روزی با تمام رفقا دستگیر خواهم شد. غلام حیدر رسولی نقرات تباط ساعت 4 بجه همان روز پیامی از سردار مرحوم را برایم آورد. من موضوع افشای راز را کتباً برایش خیر دادم و تذکر دادم که کشیدن انتظار شاه را مصلحت نمی بینم، احتمال گرفتاری من و رفقایم محتمل است، ما الی شب 25 سرطان احضارات خود را تکمیل و شب مذکور بعمل اقدام خواهیم نمود...» (شرح مزید - فایق: "رازی را که..."، صفحات 58 تا 60)



بازیگران عمده قدرت و سیاست در افغانستان از سال 1325 تا سال 1357

یک عکس بسیار کمیاب: اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در بین دو قطب قدرت خاندانی

از راست به چپ: سردار عبدالولی، مارشال شاه ولیخان، اعلیحضرت، سپه سالار شاه محمود خان، سردار محمد نعیم و سردار محمد داؤد

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکي په خیر و لولئ